

رابطه اخلاق کاربردی و عرفان عملی

سید محمدرضا احمدی طباطبایی*

چکیده: مباحث و گفتمان مربوط به اخلاق به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد. اخلاق نظری و اخلاق کاربردی و عملی. اخلاق نظری و مباحث پیرامون آن در علم اخلاق و فلسفه اخلاق مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرد. تحلیل مبادی تصوری و تصدیقی اخلاق در فلسفه اخلاق و چستی رفتار خوب و بد و علل و آثار آن در علم اخلاق بررسی می‌شوند. عرفان ملهم از آموزه‌های دینی و اسلامی نیز به دو شاخه نظری و عملی قابل تقسیم است. آموزه‌های عرفان نظری به تحلیل مبادی تصوری و تصدیقی آدمی با خالق بی‌همتا می‌پردازد و عرفان عملی ناظر به آموزه‌هایی است که پس از تحلیل مبادی تصوری و تصدیقی عرفان و تبیین مفاهیم عرفانی در رفتار و سلوک آدمی، به حوزه اخلاق و رفتار عملی معطوف می‌گردد. اخلاق کاربردی و عرفان عملی صرف‌نظر از تحلیل گفتمانی نظری متفاوت در حوزه عمل و رفتار، دارای وجوه اشتراک و قرابت قابل مذاقه‌ای است. این نوشتار به اختصار با تشریح ابعاد اخلاق کاربردی در آموزه‌های اسلامی در تلاش است تا پیوند آموزه‌های مربوط به اخلاق عملی با آموزه‌های عرفانی عملی مستظهر به شریعت را تا حدودی تبیین نماید.

واژگان کلیدی: اخلاق، اخلاق کاربردی، عرفان عملی، عقل نظری، عقل عملی.

مقدمه

آموزه‌های اخلاقی و عرفانی، جوهر ادیان و مذاهب گوناگون به‌ویژه ادیان الهی و توحیدی است. اخلاق و عرفان به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌گردد. گفتمان مربوط به اخلاق عملی مشتمل بر انجام دستورها و آموزه‌هایی است که به صفای باطن و پالایش نقش و تصحیح رفتار و گفتار آدمی منجر گردد. رهنمودهای عرفانی نیز در حوزه عرفان عملی، صفای باطن و تطهیر نفس و تصحیح افکار، گفتار و کردار انسان عارف و سالک را مد نظر قرار می‌دهد. آموزه‌های اخلاق و عرفان نظری تمهید و مقدمه‌ای است برای تغییر عملی در حوزه افکار، گفتار و کردار. اخلاق و عرفان از مقولات مشکک و ذومراتب است. آمیختگی و به-هم‌پیوستگی آموزه‌های اخلاقی و عرفانی به‌ویژه در حوزه عمل در مسیر سعادت آدمی که خود دارای مراتب است قابل مذاقه و تأمل است. این آمیختگی در منابع اصیل اسلامی آموزه‌های عرفانی و اخلاقی و همچنین رهنمودهای عارفان و سالکان نامدار به‌خوبی نمایان است. اگر به تعبیر حکیم متالّه، حاجی سبزواری، موضوع هر علم و دانش را بر محور پاسخ به سه پرسش چیستی، بود و علت آن جست‌وجو کنیم، قرابت و پیوند آشکاری میان موضوع اخلاق عملی و عرفان عملی به چشم می‌خورد. این گفتار و نوشتار صرفاً تمهیدی است برای تبیین اجمالی مفاهیم و آموزه‌های مربوط به این دو حوزه و نشان‌دادن بارقه‌ها و گونه‌هایی از آمیختگی گفتمان اخلاقی و عرفانی در اندیشه اسلامی. تبیین ابعاد مختلف این آمیختگی خود نیازمند تدوین رساله‌ای جامع در این حوزه می‌باشد.

(۱) مفهوم اخلاق

واژه اخلاق جمع خلق است. این کلمه به معنی سجیه و طبع و عادت به‌کار رفته است. اخلاق در معنای اصطلاحی به صفت و ملکة نفسانی و هیئت راسخه‌ای در نفس اطلاق می‌شود که موجب صدور افعال متناسب با آن ویژگی و حالت نفسانی باشد. ابن مسکویه رازی صاحب کتاب *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق* خلق را صورت ظاهر و خلق را صورت باطنی دانسته است (ابن مسکویه، ۱۹۶۶: ۳۱). ابن مسکویه در تبیین مفهوم خلق اشعار می‌دارد که خلق حالتی است برای نفس که نفس را به انجام کارهایی بدون تأمل و از روی عادت و ملکة نفسانی

فرامی‌خواند و این حالت بر دو قسم است. قسمی از طبیعت و اصل مزاج آدمی است مانند خشمگین شدن به سببی خرد و کوچک .. و قسم دیگر از حالت نفس از طریق عادت و ممارست و تمرین حاصل می‌گردد و استمرار چنین حالتی به ملکه و خلق که جنبه دائمی و پایدار دارد منتهی می‌گردد. برخی صاحب‌نظران و محققان پس از توجه به مفهوم اصطلاحی اخلاق به معنای مذکور، به مصادیق اخلاق عملی و کاربردی معطوف شده و لازمه اخلاق عملی نیکو و کریمانه را تدبیر امور بر طبق رهنمود عقل و خرد دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۷۹).

خواجه نصیرالدین طوسی فیلسوف متاله شیعی در قرن هفتم نیز در *اخلاق ناصری* با بیانی شیوا به تشریح حقیقت خلق پرداخته و می‌گوید:

خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکری و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطیء الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی از کیفیات نفسانی بود و سبب وجود او نفس را دو چیز باشد، یکی طبیعت و دوم عادت... (طوسی ۱۳۷۳: ۱۰۱).

خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر عالمان اخلاق با توجه به مقوله «عادت» که نشأت گرفته از تمرین و ممارست و تدبیر در رفتار است به ضرورت تصحیح رفتار انسان که مربوط به حوزه اخلاق عملی و کاربردی است پرداخته‌اند.

۲) فلسفه اخلاق

یکی از مباحث مناقشه‌آمیز در حوزه اخلاق نظری، گفتمان متکثر مربوط به فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق شاخه‌ای از فلسفه است که ریشه اتصاف افعال به خوب و بد یا درست و نادرست را مورد بررسی قرار می‌دهد که گاه از آن به اخلاق نقدی یا انتقادی (Critical ethics) تعبیر می‌شود. فلسفه اخلاق در واقع نوعی اخلاق‌شناسی است که مبادی اخلاق هنجاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال در علم اخلاق از راست‌گویی و آثار آن سخن به میان می‌آید اما پرداختن به این مسئله که اتصاف راست‌گویی به خوبی به چه معناست و از چه منشأ و منبعی سرچشمه می‌گیرد در فلسفه اخلاق ملاحظه و تبیین می‌گردد.

به تعبیر برخی محققان، گفتمانی که در اندیشه‌های اخلاقی از واقعیت‌ها و هستی‌های محمول اخلاق سخن به میان می‌آورد و یا گفتمانی که به‌عنوان مبادی تصویری این ماهیات و حقایق بسیط اخلاقی مطرح و دنبال می‌گردد، همه در عداد فلسفه اخلاق است و از حوزه مسائل علم اخلاق بیرون است، اما قضایایی مانند «دروغ گفتن زشت است» یا «راست‌گویی نیکوست» همه از گروه مسائل علم اخلاق است و نمی‌توان آن‌ها را زیر عنوان فلسفه اخلاق قرار داد (حائری یردی، ۱۳۶۱: ۱۱).

فلاسفه مسلمان در تنقیح موضوع و هدف حکمت از حکمت عملی یاد کرده‌اند و در این تقسیم‌بندی اخلاق به‌ویژه اخلاق کاربردی در حوزه حکمت عملی قرار گرفته است. (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۲). حکمای کلاسیک یونان باستان به‌ویژه ارسطو از حکمت عملی سخن گفته و در تقسیم‌بندی علوم، اخلاق و سیاست را در حوزه حکمت عملی قرار داده است (Aristotle 1998a: 149).

ارسطو احراز فضایل اخلاقی و فرزاندگی را در پرتو حکمت عملی و اخلاق کاربردی مورد ملاحظه قرار داده است. به‌عبارت‌دیگر صرف اشرف به ماهیت اخلاقی و توجه به گفتمان نظری در حوزه علم اخلاق به فرزاندگی و کسب فضائل و ملکات عالیة اخلاقی منجر نمی‌شود. ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس اشعار می‌دارد:

فرزاندگی انسان مولود به دست آوردن فضائل است، فضیلت اخلاقی در آموزه‌های اخلاقی ارسطو معطوف به غایت است و فرزاندگی و ملکات عالیة اخلاقی آدمی را وادار به اعمالی می‌کند که رهنمون به سوی غایت هستند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۳۹).

بر همین اساس مشاهده می‌شود که ارسطو مباحث خود را پیرامون اخلاق، صرفاً به شناخت ماهیت مفاهیم اخلاقی و مباحث نظری درباره اخلاق تقلیل نمی‌دهد بلکه در هر دو رساله اخلاق نیکوماخوس و سیاست وارد مفاهیم کاربردی در حوزه اخلاق شده و انواع فضایل اخلاقی را به‌منظور اتیان در عمل و رفتار تشریح می‌نماید. به‌عنوان مثال ارسطو میان‌روی و اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط را در همه شئون زندگی اعم از زندگی فردی و اجتماعی از بالاترین و مهم‌ترین فضائل اخلاقی می‌شمرد و حتی برای اداره امور جامعه نیز حکومت طبقه متوسط را به دلیل نزدیکی آن طبقه به مرز اعتدال بر اصناف دیگر ترجیح می‌دهد (Aristotle, 1998: 120).



۳) حکمت نظری و حکمت عملی در دانش اصول فقه

لازم به یاد آوری است که مباحث مربوط به اخلاق و حکمت نظری و عملی نه تنها در فلسفه اسلامی بلکه در گفتمان فقها و اصولیون نیز مورد تحلیل واقع شده است. در دانش اصول فقه که چارچوب و روش استنباط احکام شرعی را می‌نمایاند در مباحث مربوط به عقل و دلیل عقلی، عقل به اعتبار مدرکات آن به دو بخش عقل نظری و عقل عملی تقسیم شده است. در تعریف عقل نظری گفته شده که کارویژه عقل نظری ادارک امور واقعی (ادراک مابینگی آن یعلم) و کارویژه عقل عملی (ادراک مابینگی آن یعمل) یا اموری است که شایسته است به آن عمل شود و یا از آن اجتناب گردد (مظفر، ۱۹۶۷، ج ۲: ۱۲۵).

براساس این رویکرد نیز اخلاق کاربردی در حوزه مباحث مربوط به عقل عملی قرار می‌گیرد.

۴) مبانی فلسفه اخلاق در گفتمان اخلاقی غرب و متفکران اسلامی

پیش از پرداختن به مسئله اخلاق عملی و حرفه‌ای در آموزه‌های اسلامی و همچنین گفتمان اخلاقی در حوزه عرفان عملی، نگاهی گذرا و اجمالی به مهم‌ترین آموزه‌ها در حوزه مبانی فلسفه اخلاقی از دیدگاه متفکران، صاحب‌نظران و نحله‌های فکری مختلف به‌ویژه در جهان اسلام به‌عنوان تمهیدی جهت شناخت مبانی نظری اخلاقی ضروری می‌نماید.

۴-۱) نظریه عقل‌گرایانه

نظریه عقل‌گرایانه (Rationalistic) طیف وسیعی از آموزه‌های متفکران و فیلسوفان مغرب زمین و جهان اسلام درباره مبانی فلسفه اخلاق و منشأ فهم مفاهیم اخلاقی را دربرمی‌گیرد. در این نظریه دستگاه ادراکی انسان و خرد آدمی به‌عنوان هادی بشر منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی مانند خوبی و بدی قرار دارد. براساس این آموزه، انسان در مواجهه با امور مختلف و داوری پیرامون آنها، به کمک دستگاه ادراکی خود، خوبی و بدی (حسن و قبح) آن را انتزاع و ادراک می‌نماید و سپس اراده و خواست وی نسبت به امر مطلوب و خوب معطوف و از چیزی که بدی آن به کمک دستگاه ادراکی و هدایت عقل احراز شده روی می‌گرداند.

برپایه این نظریه ریشه حسن و قبح افعال مستقیماً تحت تاثیر ادراک عقل آدمی است. از لحاظ تاریخی ریشه این نظریه به اندیشه‌ها و آموزه‌های سقراط نسبت داده شده است (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۰).

دیدگاه سقراط در آموزه‌های شاگردش افلاطون و همچنین شاگرد ممتاز افلاطون، ارسطو با تعابیر مختلف بازتاب یافته است (کاپلستون، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۳۰؛ عنایت، ۱۳۶۴: ۳۴).

ابن سینا در رساله‌ی *الاشارات* ضمن بیان قوای نفسانی اشعار می‌دارد که نیروهای ادراکی انسان از حواس آغاز و به عقل ختم می‌شود. عقل دارای دو کارویژه است. از یک سو افعال آدمی را مورد ملاحظه و مذاقه قرار می‌دهد و از سوی دیگر به ادراک صور کلیه و حقایق امور می‌پردازد (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۰۸).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز منبع و منشأ تشخیص میان مصالح و مفاسد را در قوه عاقله یا ناطقه می‌داند و جایگاه هریک را در نفس آدمی تشریح می‌نماید (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۸).

در میان فلاسفه مغرب‌زمین گفتمان عقل‌گرایانه با تقریرها و توجیهاات مختلف توسط متفکران و حکمایی چون رنه، دکارت، اسپینوزا و کانت و در دوران معاصر توسط فلاسفه دیگر تبیین شده است.

دکارت نیز قسطاس و سنجه تشخیص حسن و قبح در افعال آدمی را در خرد جست‌وجو می‌کرد و بر این باور بود که رفتار انسان همواره می‌بایست معقول و خردپسند باشد (فروغی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۵) دکارت در مورد داوری دیگران درباره آموزه‌های خود گفته بود: کسانی که از خرد ناب و طبیعی خود پیروی می‌کنند بهتر از کسانی که صرفاً به متون کهن باور دارند درباره عقاید من (صواب و ناصواب بودن آن) داوری خواهند کرد (Descartes, 1960: 135).

ایمانوئل کانت هرچند پژوهش‌های مبسوطی در نقد خرد ناب از خود برجای گذاشته، اما درنهایت مشرب فلسفی وی در مکتب اصالت عقل قرار می‌گیرد (فولکیه، ۱۳۶۶: ۲۳۷ - ۲۱۵). البته کانت عقل نظری را در نیل به تمام حقایق ناکافی می‌شمرد و در رساله نقد عقل محض یا خرد ناب به این نتیجه می‌رسد که عقل نظری از درک ذوات عاجز است، اما به باور وی آنچه برای عقل نظری ممتنع است برای عقل عملی از آن‌جهت که حیات اخلاقی انسان را به وسیله فتوای باطن (وجدان اخلاقی) هدایت می‌کند ممکن است. مقصود کانت از عقل عملی آن جنبه از عقل است که اراده انسان را بر عمل نیک برمی‌انگیزد و از عمل نادرست باز می‌دارد. کانت

آموزه خود را در رساله «نقادی عقل عملی» با بیان فلسفی تشریح نموده است. بررسی آموزه‌های فلاسفه اخلاقی مغرب‌زمین به‌ویژه کانت نشان می‌دهد که فطرت یا به تعبیر کانت وجدان اخلاقی آدمی در تطابق با مؤلفه‌های اخلاق عملی است. مؤلفه‌هایی که پیامبران بر آن تأکید ورزیده و پیامبر خاتم^(ص) رسالت خود را تکمیل و تتمیم آن اعلام نموده‌اند.

۴-۲) فلسفه اخلاق در آراء و اندیشه‌های اسلامی

گفتمان متفکران و صاحب‌نظران مسلمان با الهام از منابع دینی در آموزه‌های کلامی پیرامون حسن و قبح و منشأ آن، فصل گسترده‌ای از اندیشه‌های کلامی را به‌ویژه در مناقشات میان معتزله و اشاعره رقم زده است. اندیشه‌های قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵-۳۲۰ق) و امام‌الحرمین جوینی ملقب به ابوالمعالی فقیه نامدار اشعری مذهب (۴۷۸-۴۱۹ق)، در این حوزه قابل مذاقه است. قاضی عبدالجبار معتزلی منشأ حسن و قبح اخلاقی را به تشخیص عقل و خرد آدمی منسوب دانسته و جوینی اشعری مذهب، ریشه حسن و قبح را به اوامر و نواهی الهی مربوط می‌داند. به باور جوینی فعل خوب فعلی است که فاعل آن از سوی شریعت ستایش‌شده و فعل فبیح فعلی است که فاعل آن از سوی شریعت نکوهش شده باشد (جوینی، ۱۹۵۰: ۲۵۸).

به‌طور کلی در کلام اشعری مفاهیم خوب و بد اخلاقی به امر و نهی الهی بازمی‌گردد. در گفتمان اعتزالی، قاضی عبدالجبار بر این باور است که ارزش‌های اخلاقی را نمی‌توان براساس اتصاف آن فعل به فاعل مورد داوری قرار داد. به باور وی خوب یا بد بودن یک فعل و رفتار به احوال فاعل آن باز نمی‌گردد و آنچه آدمی را به کار نیک برمی‌انگیزد یا از کار ناپسند بازمی‌دارد عقل است (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج: ۶؛ ۲۲۱؛ احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۳).

مقصود از ذکر اجمالی گفتمان کلامی فلسفی در حوزه مباحث مربوط به اخلاق، نشان‌دادن اهمیت و جایگاه اخلاق و فلسفه اخلاق در پارادایم حاکم بر فضای فکری سده‌های اولیه در جهان اسلام است.

۵) اخلاق کاربردی در اسلام

اخلاق کاربردی و عملی در جهان‌بینی توحیدی اسلامی و در تبیین رابطهٔ آدمی با خداوند در تعالیم اسلامی از جایگاه ممتازی برخوردار است. در آموزه‌های اسلامی و منابع اصلی و اصیل دینی یعنی قرآن و سنت پایبندی به مؤلفه‌ها و شاخص‌های اخلاق عملی لازمهٔ نیکبختی بشر و سعادت وی در دو جهان فانی و باقی شمرده شده است. براساس روایت مهم و اندیشه‌برانگیزی که هم از طریق شیعه و هم از طریق عامه نقل شده است پیامبر خاتم (ص) فرمودند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» و یا «بعثت لاتمم صالح الاخلاق» (مجلسی، ۱۳، ج ۶۶: ۴۰۵؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۸). این گفتهٔ خاتم رسولان الهی که «من برای تکمیل مکارم اخلاقی و به اتمام رساندن اخلاق نیک مبعوث شدم» در اهتمام دین خاتم به اخلاق و مؤلفه‌های کاربردی آن بسیار اندیشه‌برانگیز و قابل مذاقه است. لازم به یادآوری است که کثرت آیات الهی در قرآن مجید که مربوط به حوزهٔ اخلاق کاربردی یا عملی یا حرفه‌ای است. همچنین میزان و حجم روایات منقول از رسول خدا (ص) و جانشینان و پیشوایان بر حق آن حضرت یعنی اهل بیت عصمت و طهارت به‌گونه‌ای است که به تعبیر مصطلح در حوزهٔ فلسفهٔ علم، پارادایم حاکم بر کلیه احکام و شئون رفتاری در اسلام در ملاحظهٔ فضای اخلاقی قابل درک و فهم است. آموزه‌های اسلامی و منابع اصیل آن یعنی قرآن و سنت مشحون از رهنمودهای اخلاقی و مؤلفه‌های اخلاق عملی است. مؤلفه‌هایی که تفکر، گفتار و کردار انسان را در جهت تقرب هرچه بیشتر به خالق هستی بر تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر سامان می‌دهد. حجم گستردهٔ آیات و روایات در این حوزه، تفسیری گویا بر حدیث منقول از پیامبر اکرم (ص) است که تکمیل و تممیم مکارم اخلاق را فلسفهٔ بعثت خود دانسته‌اند.

آموزه‌های اخلاقی در اسلام در جهت پالایش روح و روان آدمی است و پالایش روح و روان و افکار، مسبب صدور افعال و اقوال مطلوب از سوی انسان‌هاست. در کتب تفسیری اخلاق که از سوی علمای ربانی با استناد به آموزه‌های دینی به رشتهٔ تحریر درآمده تا حدودی ابعاد معرفت دینی درحوزهٔ اخلاق تبیین شده است. رفتار و گفتار پیامبر اعظم (ص) و جانشین و وصی آن حضرت، امیرالمؤمنین (ع) و روایات و ادعیهٔ مأثوره از امامان هم‌اکنون علیهم‌السلام، گنجینهٔ گرانسنگی در معارف اخلاقی و تربیتی اسلامی است. لازم به ذکر است که آموزه‌های اسلامی

در حوزه اخلاق هم ساحت زندگی خصوصی و هم ساحت زندگی عمومی را مخاطب قرار داده است. بر همین اساس حوزه اجتماع و سیاست نیز مخاطب آموزه‌های اخلاقی اسلامی است و رخصتی برای دوری از این آموزه‌ها در حوزه عمومی علی‌الاصول وجود ندارد. در عرفان اسلامی که مبتنی بر درک حقایق هستی و رای شناخت و اقناع عقلی است، توجه به این آموزه‌ها محور تربیت و تعالیم عرفانی قرار گرفته است. بر همین اساس مشاهده می‌شود که مشهورترین کتب اخلاقی در جهان اسلام توسط کسانی تألیف شده که خود صاحب مدارج عالی در حوزه عرفان و معرفت شهودی بوده‌اند. *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق* ابن مسکویه رازی و *احیاء علوم الدین* امام محمد غزالی و *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء* اثر فیض کاشانی و *معراج السعادة* اثر نراقی در این راستا قابل ملاحظه و تأمل است. مطالعه فصول و ابواب این آثار به‌ویژه دو اثر امام محمد غزالی و مولی محسن فیض به‌خوبی گستره اخلاق و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی اسلام را در تمام شئون و ساحت‌های زندگی خصوصی و عمومی به‌خوبی نمایان می‌سازد. اخلاق کاربردی در اسلام به فلسفه‌پردازی درباره مفاهیم اخلاقی نمی‌پردازد بلکه با آسیب‌شناسی نفس آدمی و شناخت کمینگاه‌های شیطانی در نفس، در صدد اصلاح بیماری‌های درونی است که نتیجه این اصلاحات و جراحی‌های اخلاقی در رفتار آدمی بازتاب می‌یابد. در جهان معاصر توجه به «اخلاق کاربردی» و بخش اخص آن اخلاق حرفه‌ای با توجه به پیچیدگی‌های تمدن بشری و سلطه فیزیک بر متافیزیک اهمیت مضاعفی یافته است. در مغرب‌زمین نیز مطالعات قابل توجه و تعمقی در حوزه اخلاق کاربردی و حرفه‌ای صورت پذیرفته و همچنان دنبال می‌شود. نیاز به آموزه‌های اخلاقی کاربردی و حرفه‌ای در جهان امروز محدود به مرزهای جغرافیایی خاص نیست. اخلاق کاربردی در واقع بخشی از اخلاق است که معضلات عملی و مباحث ویژه مربوط به آن را به‌نحو خاص مورد توجه قرار می‌دهد. اخلاق حرفه‌ای نیز که زیرمجموعه اخلاق کاربردی است در این مطالعات از جایگاه ممتازی برخوردار است. اخلاق حرفه‌ای مصادیق عینی و عملی اخلاق کاربردی را در حرفه‌های مختلف و اصناف و گروه‌های گوناگون در جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر همین اساس اخلاق حرفه‌ای به شاخه‌های گوناگون مانند اخلاق پزشکی، اخلاق آموزش، اخلاق تربیت و پرورش، اخلاق پژوهش و مانند آن‌ها قابل تقسیم است (قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۲).

در منابع و متون اسلامی، اخلاق کاربردی به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول آموزه‌های کلی و عمومی در حوزه اخلاق کاربردی است. به‌عنوان مثال حسن خلق، مطابقت میان قول و فعل، صداقت، امانت‌داری، گذشت، احسان، پابندی به تعهدات و مانند آن‌ها؛ همچنین پرهیز از وعده کذب، دروغ، نفاق، کبر، غرور، انتقام‌جویی، غیبت و تهمت و مانند آن‌ها از مهم‌ترین آموزه‌های عمومی در حوزه اخلاق کاربردی عمومی است. بخش دوم از آموزه‌های مربوط به اخلاق کاربردی ضمن شیاع کلی با تمرکز بر اصناف و گروه‌های خاص در جامعه، تأکید مضاعفی بر مؤلفه‌ها و مصادیق اخلاقی در حوزه‌های خاص نموده است. این بخش از اخلاق کاربردی در آموزه‌های اسلامی را می‌توان با استخراج و استنباط در حوزه اخلاق حرفه‌ای مربوط به اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی مورد ملاحظه قرار داد. اخلاق حرفه‌ای در حوزه قضاوت، طبابت، مدیریت، سیاست، آموزش رابطه معلم و متعلم، رابطه کارگزار و فرمانبردار. مبنای تقسیم‌بندی الگوهای رفتاری مطلوب و نامطلوب در اخلاق حرفه‌ای در جهان امروز از منظر گروهی از پژوهشگران این حوزه رعایت حقوق افراد و رعایت مصالح و منافع دیگران است.

در آموزه‌های اسلامی، آموزه‌های اخلاق کاربردی بر اساس معرفت توحیدی سه هدف عمده را دنبال می‌نماید ۱- تصحیح رابطه آدمی با نفس خویش و اقتضانات آن ۲- تصحیح روابط متقابل انسان‌ها در جامعه با یکدیگر، به‌عبارت‌دیگر تصحیح روابط خلق با یکدیگر ۳- تصحیح رابطه انسان با خالق و به بیان دیگر تصحیح رابطه مخلوق با خالق. از آنجا که در جهان‌بینی توحیدی و اسلامی، آدمی در این دنیا مسافری است که باید با تخلق به ملکات عالیه اخلاقی و رفتاری، توشه سفر برای ورود به سرای دیگر را از همین جهان فراهم سازد، سازوکارهای تصحیح رفتار اخلاقی در اسلام در تمام ساحت‌های زندگی انسان نهایتاً هدف واحدی را تعقیب می‌نماید.

۶) رابطه احکام شرعی و احکام اخلاقی

یکی از مباحث قابل تأمل در گفتمان اخلاقی معطوف به شریعت، تبیین رابطه حکم اخلاقی و حکم شرعی است. فقها در کتب فقهی عمدتاً به بررسی تکالیف شرعی و استنباط احکام



شرعی در فروع دین با استناد به ادله چهارگانه قرآن و سنت و اجماع و عقل پرداخته‌اند. با توجهی عمیق‌تر به منابع درجه اول اسلامی یعنی قرآن و سنت آشکار می‌گردد که در موارد زیادی پایبندی به اصول اخلاقی و آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید شریعت اسلامی مانند تکالیف شرعی الزام‌آور است و تعدی از آن اصول موجب بازخواست و در مواردی کیفر الهی تلقی می‌گردد. براساس روایات مأثوره، روح حاکم بر بسیاری از احکام شرعی در پایبندی به ملاحظات اخلاقی مورد ملاحظه واقع شده است. براین اساس باید اذعان داشت که احکام شرعی و تکالیف دینی در حوزه فروع که موضوع اصلی تفقه در منابع دینی است در واقع حکم ظاهری شرعی را درباره مسائل مختلف تبیین می‌نماید، اما پیمودن مراتب والاتر ایمان و ارتقاء معنوی انسان در گرو اتصاف به ملکات عالییه اخلاقی است. به همین دلیل مشاهده می‌شود که برخی از فقهای عظام که خود از عرفای نامدار زمان خویش بوده‌اند با تألیف کتب و رسائل، به شرح اسرار بسیاری از احکام شرعی و همچنین تبیین جایگاه آموزه‌های اخلاق کاربردی در اسلام براساس منابع اصیل دینی پرداخته‌اند. غزالی کتاب *احیاء علوم الدین* خود را به چهار بخش تقسیم نموده و ابواب چهارگانه آن را با عناوین «ربع العبادات، ربع العادات، ربع المهلكات و ربع المنجیات» تشریح نموده و در بخش عبادات نیز با تشریح احکام عبادی با توجه به روایات و آیات الهی به روح و اسرار احکام مانند نماز، روزه، حج و غیره پرداخته است (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ۳). فیض کاشانی فقیه و عارف نامدار شیعی در مجلدات *هشتگانه المحجة البيضاء* همین آموزه‌ها را براساس روایات مأثوره از منابع شیعه و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تکمیل نموده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹-۲۰۳).

لازم به یادآوری است که علماء اخلاق در جهان اسلام، با توجه به حدیث مهم یادشده از پیامبر اکرم (ص) که «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» آموزه‌های اخلاق عملی و کاربردی را به‌عنوان مکمل احکام شرعی، گاه در آثار خود با عنوان «مکارم الاخلاق» ذکر نموده‌اند. از مهم‌ترین تألیفات در این حوزه می‌توان از: *مکارم الاخلاق* از ابن ابی الدنیا؛ *مکارم/اخلاق* از ابن هلال؛ *مکارم الاخلاق* از خرائطی؛ *مکارم الاخلاق* از رضی‌الدین نیشابوری؛ *مکارم الاخلاق* از ابو منصور احمد بن محمد عبدالواحد بن الصباغ و *مکارم الاخلاق* حسن بن فضل طبرسی یادکرد.

آموزه‌ها و رهنمودهای اسلام در حوزه اخلاق کاربردی و عملی بسیار گسترده است و بررسی ابعاد و مصادیق آن خود نیازمند پژوهشی مستقل است. توجه به ظرایف مربوط به اخلاق کاربردی در حوزه عرفان اسلامی نیز بسیار مد نظر قرار گرفته است، زیرا لازمه پیمودن پرشتاب مسیر قرب الهی تخلق به ملکات و مکارم عالیة اخلاق و پرهیز از رذائل و ناهنجاری‌های اخلاقی است.

همان گونه که گفته شد آموزه‌های اخلاق کاربردی به دو بخش عام و خاص و گاه متداخل قابل تقسیم است. فاصله گرفتن از این هنجارها خود مسبب بروز ناهنجاری‌های اخلاقی در جامعه است. در زیر به برخی آموزه‌های اسلامی در حوزه اخلاق کاربردی و عملی که هم در حوزه خصوصی و هم در ساحت عمومی دارای کاربرد است، اشاره می‌کنیم.

۱-۶) صداقت و ضرورت تطابق میان گفتار و کردار

قرآن مجید که تجلی کلام الهی است در آیات متعددی، صداقت و راست‌گویی و حق‌گویی را حتی در مواردی که به زیان گوینده یا نزدیکان او باشد می‌ستاید و یکی از صفات و ویژگی‌های پیامبران بزرگ را صداقت و راست‌گویی می‌شمرد. همچنین از تمام مؤمنان می‌خواهد که در هر جایگاه و مقامی قرار دارند میان گفتار و کردار خود یک‌رنگی و یگانگی از خود نشان دهند و اگر چیزی را می‌ستایند خود نخست به آن پایبند باشند. در سوره صف آیه دوم و سوم خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا آنچه را خود انجام نمی‌دهید می‌گویید. موجب خشم و (گناه) بزرگی است نزد خداوند که بگویید آنچه را خود انجام نمی‌دهید.

همچنین در سوره بقره آیه ۴۴ آمده است: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید....

روایات اندیشه‌برانگیزی نیز در تفسیر و تبیین آیات مزبور نقل شده که به انگیزه پرهیز از اطالۀ کلام به یک نمونه از آن اشاره می‌گردد:



در کتاب شریف اصول کافی از امام صادق^(ع) نقل شده که فرمودند: «من اشد الناس عذابا يوم القيامة، من وصف عدلا و عمل بغیره»؛ (کلینی، بی تا، ج ۳: ۴۰۸). از شدیدترین عذابها در روز رستاخیز عذاب کسی است که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عمل نماید.

۶-۲ پایبندی به تمام تعهدات

یکی از مهم ترین و کارآمدترین فضایل اخلاقی در حوزه عمومی، پایبندی به تعهدات و وفای به عهد است. اساس حفظ نظام اجتماعی و نظام بین المللی در پایبندی به تعهدات نهفته است. اصل وفای به عهد و پایبندی به تعهدات که یک اصل عقلانی، اخلاقی و عام در میان انسانهاست در اسلام مورد تأیید و تأکید مضاعف واقع شده است. این اصل اخلاقی و عقلانی مبنای اصلی تمام پیمانها و قراردادهای در جهان اعم از حوزه خصوصی و عمومی است. قرآن مجید در آیات متعددی از ضرورت پایبندی به تعهدات و وفای به عهد سخن گفته است. مهم ترین و فراگیرترین آیه پیرامون این اصل در قرآن مجید، آیه اول سوره مائده است: ای کسانی که ایمان آورده اید به عهد و پیمانها وفا کنید (پایبند باشید).

همان گونه که مفسران عالی قدر یادآور شده اند، هدف عمده در این سوره با توجه به آیه اول و دیگر آیات در سوره مائده و همچنین ملاحظه احکام و نصایح و داستانهایی که در این سوره آمده است، دعوت عام به پایبندی به تمام پیمانها و قراردادهای و پرهیز از نقض تعهدات است. در روایات منقول از طریق خاصه و عامه ذکر شده است: «انها ناسخة غیر منسوخة» (طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۱۶۶).

عقود جمع عقد و عقد به معنی بستن و گره زدن است. این اصطلاح به تدریج در امور اعتباری مثل عقد بیع، اجاره، ازدواج و ... به کار رفته است. همچنین جمع محلی به «الف و لام» دلالت بر شمولیت تمام مصادیق پیمان می نماید بنابراین پایبندی به هر چیزی که عقد و پیمان و قرارداد به آن اطلاق گردد لازم است و این معنا از این آیه به خوبی مستفاد می گردد. (طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۱۶۷).

در مورد ضرورت وفای به عهد، احادیث فراوان و اندیشه برانگیزی از پیامبر اعظم^(ص) و ائمه معصومین^(ع) نقل شده است. امیر مؤمنان علی^(ع) در نامه خود به مالک اشتر نخعی،

رهنمودها و آموزه‌های مهمی در ضرورت پایبندی به تعهدات حتی نسبت به دشمن بیان نموده‌اند (نهج البلاغه ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۳۴).

۳-۶) پرهیز از مکر و حيله و خیانت در حوزه خصوصی و عمومی

احادیث زیادی در لزوم پرهیز از مکر و فریب و خیانت در ساحت عمومی و خصوصی در گفتمان دینی از پیشوایان معصوم ذکر شده است. در *وسائل الشیعه* و *نهج البلاغه* و برخی آثار مهم روایی به این بیان مهم حضرت علی^(ع) اشاره شده که فرمودند:

ای مردم اگر بدبودن و ناپسندیدن پیمان‌شکنی و خیانت نبود هر آینه من زیرک‌ترین مردم می‌بودم. ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان. به -
درستی که پیمان‌شکن و گنهکار (که پروایی در به‌کارگیری هر روش برای نیل به هدف ندارد) و خیانتکار در آتش خواهند بود (حر عاملی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۵۲).

در نهج‌البلاغه همین تعبیر از حضرت امیر^(ع) در مقایسه میان سیاست معاویه و آن حضرت که مربوط به حوزه سیاست عملی است با وضوح و تفصیل بیشتر آمده است. مصادیق یادشده از اخلاق کاربردی در رهنمودهای اسلامی صرفاً گزیده‌ای از رویکردهای اخلاقی اسلامی است. رهنمودهای فراگیر دیگری در این حوزه مورد توجه واقع شده که به انگیزه پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن خود داری می‌گردد (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۱۷۰).

۷) پالایش نفس و تجسم اخلاق نیک در رفتار، گوهر عرفان تطبیقی

عرفان به مفهوم عام و شاخه‌های مختلف تصوف به‌شکل خاص، بر صفای باطن و پالایش نفس و تخلق به اخلاق نیک و تجلی اخلاق حمیده در اعمال و رفتار به‌ویژه در خدمت به خلق جهت جلب رضای خالق و اتصال به مبدأ هستی تأکید وافر داشته و در مراحل سیر و سلوک الی‌الله از آن با درجات و مراتب مختلف یاد کرده‌اند. ابن سینا در نمط نهم از رساله *اشارات* در تبیین عرفان و مقامات العارفین گفتار اندیشه برانگیز و جامعی تبیین نموده و به تعبیر فخررازی ابن سینا در این بخش معرفت عرفانی و معارف صوفیه را به‌نحوی مرتب نموده که پیش از او کسی چنین نکرده و پس از وی نیز کسی بر آن نیفزوده است (فخررازی، بی‌تا: ۲۱۳).

ابن سینا با بیان سه حکایت که در واقع سه بخش از یک حکایت است و با زبانی رمزی و تمثیلی به عرفان و مقامات عارفان و مراتب و درجات سیر و سلوک و اتصال به مبدأ هستی در جهان بینی معرفتی عرفا پرداخته است. در حکایت عرفانی ابن سینا، سفر عارف از عالم ماده به جهان صور مجرده یا از مغرب به مشرق است. مشرق از آنجا که محل طلوع خورشید و نور است مظهر عالم مجردات و صور نورانی است و مغرب که محل فروختن و غروب نور است مظهر تاریکی جهان ماده است. سفر عارف او را از جهان ماده به مشرق انوار می‌کشاند و در این سفر او از عوالم مختلف عبور و حتی از عالم فرشتگان نیز می‌گذرد و به حقیقت می‌رسد. شیخ الرئیس در این نمط اشعار می‌دارد که اهل معرفت بر سه دسته‌اند. زاهد نام خاص کسی است که از متاع و خوشی‌های زندگی اعراض و دوری کند. عابد نام کسی است که به انجام عبادات مانند قیام و صیام و امثال آن‌ها مواظبت نماید و عارف نام کسی است که فکر خود را به قدس جبروت متوجه سازد و پیوسته از پرتوهای نور حق در سرّ خود برخوردار باشد. البته گاه بعضی از این‌ها با بعض دیگر آمیختگی و ترکیب می‌یابد (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۴۱).

ابن سینا سپس در یازده فصل مقامات و مراتب سیر اهل عرفان را با نازک‌بینی و ظرافت خاصی تبیین می‌کند و از نخستین درجه سلوک عارفان یعنی اراده تا پایان راه که مرتبه وصل یا وصول به حق است با دقت و هوشمندی خاص خود سخن می‌گوید و در پایان اذعان می‌کند که رموز این مسیر یدرک و لایوصف است و به تعبیر ابن سینا:

... من احب ان يتعرفها فليتدرج الي آن يصير من اهل المشاهدة، دون المشافهة.

... هرکس می‌خواهد آن‌ها را بشناسد باید به تدریج پیش رود تا از اهل مشاهده و

دیدار گردد نه از اهل مشافهه و گفتار (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۵۴).

ابن سینا با تشریح مقامات عرفانی به اخلاق و رفتار اهل عرفان و اصحاب معرفت شهودی

می‌پردازد و می‌گوید:

عارف گشاده‌رو، خوش‌برخورد و خندان است. در تواضع و فروتنی خردسالان را

همچون بزرگسالان محترم می‌شمارد. از شخص گمنام همچون انسان مشهور با

گشاده‌رویی استقبال می‌کند. چگونه گشاده‌رو نباشد در حالتی که همگان در نزد او

شبه اهل رحمتند که با باطل اشتغال ورزیده‌اند (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۵۵).

سپس ابن سینا به دیگر ویژگی‌ها و بایسته‌های عرفا می‌پردازد و می‌گوید:

عارف به دنبال تجسس و کسب خبر نیست. هنگام مشاهده منکر، خشم بر او مستولی نمی‌شود. وقتی امر به معروف می‌کند با مدارا و نصیحت ابراز می‌نماید نه با سختگیری و نكوهش و هرگاه معروف بزرگ باشد به ناهل از روی غیرت بازگو نمی‌کند. عارف دلیر است و چگونه نباشد و حال آنکه او از مرگ نمی‌هراسد. عارف بخشنده است و چگونه بخشنده نباشد که او از محبت و نعیم دنیا دور است. او از گناهان در می‌گذرد و چگونه نگذرد که او بزرگ‌تر از آن است که ذلت و خواری بشری او را از جای به در برد؟ او کینه را فراموش می‌کند و چگونه فراموش نکند در حالی که ذهن او مشغول به حق است (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۵۷-۴۵۶).

قیصری نیز در شرح فصوص الحکم ابن عربی عارف نامدار جهان اسلام به مراتب کشف و مدارج عرفا پرداخته است (قیصری، ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۲۷).

ابو حامد غزالی که خود از فقها و عرفای ایرانی و اسلامی است نیز در آثار خود مانند *احیاء علوم الدین*، *نصيحة الملوک* و *کیمیای سعادت* بر ضرورت تهذیب و پالایش نفس و پایبندی به اخلاق ممدوح و نیکو در حوزه عمل و رفتار جهت نیل به سعادت پای فشارد. غزالی رفتار اخلاقی و پایبندی به اخلاق عملی را در عالی‌ترین مراتب برای عرفا و در مراتب نازل‌تر برای تمام آحاد و اصناف خلق و صاحبان قدرت و مکنات که به دنبال نیل به سعادت در دنیا و عقبی هستند ضروری دانسته است و آن را روح تعالیم دینی تعریف می‌نماید. غزالی جامع‌ترین و کامل‌ترین مرتبه سیاست را سیاستی می‌داند که هدف آن آگاهی‌دادن و تطهیر نفوس انسان‌ها از اخلاق مذموم و مهلک و هدایت آن‌ها به اخلاق و رفتار پسندیده و ممدوح باشد و معتقد است پیامبران الهی مبلغ چنین سیاست و خط مشی برای نیل به سعادت در جوامع بشری بوده‌اند. بنابراین سیاست ایشان عالی‌ترین و شریف‌ترین مرتبه سیاست بوده که هم متوجه اصلاح باطن و هم ظاهر است و مخاطب ایشان عوام و خواص‌اند. به تعبیر غزالی:

سیاسة الانبياء هي العليا و حکمهم على الخاصة و العامة جميعاً ظاهرهم و باطنهم
(غزالی، بی‌تا، ج: ۱: ۱۳).

جمعیت روشنفکر و شیعه مذهب «اخوان الصفاء و خَلان الوفاء» که جمعیتی عرفانی مسلک و درعین‌حال روشنفکر و متساهل در سده‌های سوم و چهارم بودند پیروان خویش را جهت

نیل به سعادت، به پایبندی به آموزه‌های اخلاق عملی به شدت توصیه می‌کردند و سلوک الی‌الله و رسیدن به مقام کشف و شهود را در گرو تمهید مقدمات اخلاقی و تهذیب نفوس و رفتار اخلاقی، انسانی و صمیمانه با تمام اصناف خلق و خدمت به ایشان می‌دانستند. اخوان الصفا پیروان خود را با توجه به مراتب سلوک و سن و موقعیت آنان در چهار گروه جای می‌دادند و معتقد بودند گروه چهارم مربوط به کسانی است که مدارج اخلاقی و عرفانی و تربیتی را با موفقیت پشت سر گذاشته و سن ایشان از پنجاه فراتر رفته و بر اثر ممارست در پایبندی عملی به آموزه‌های اخلاقی، دینی و عرفانی به مقام کشف و شهود عوالم مابعدالطبیعه در همین جهان نایل گشته‌اند. اخوان از همه پیروان خود می‌خواستند که با ریاضت نفسانی و تخلق به اخلاق الهی و رفتار انسانی با اصناف خلق و خدمت به آنان و آمیختن آموزه‌های عرفانی و اخلاقی، راه نیل به مرتبه چهارم را برای خویش هموار سازند و بر این باور بودند که مرتبه چهارم مرتبه آمادگی روح برای مفارقت جسم و هیولی است. اخوان اشعار می‌داشتند که در طریق سیر و سلوک عرفانی و اخلاقی دعوت عام برای رسیدن پیروان به این مرحله وجود دارد ولی شروط آن آسان نیست:

هی‌اللی ندعوا الیها اخواننا کلهم فی‌ای مرتبه‌کانوا... و علیها تنزل قوة المعراج و بها تصعد الی ملوک السماء، فتشاهد احوال القیامة من البعث و النشر و الحشر و المیزان و الجواز علی الصراط و النجاة من النیران و مجاورة الرحمن ذی الجلال و الاکرام (بی‌نا، ۲۰۰۵، ج ۴: ۴۸).

اخوان براساس پایبندی و عدم پایبندی اصناف خلق به آموزه‌های اخلاقی و رهنمودهای دین، مردم را به چهار قسم تقسیم می‌نمودند و در این باره با استناد به آیات و ارشادات قرآن مجید می‌گفتند:

بدان ای برادر که مردم در سعادت دنیا و آخرت و تیره‌بختی آن دو بر چهار قسم‌اند. گروهی از آن‌ها در دنیا و آخرت خوشبختند و از آن‌ها گروهی هستند که هم در دنیا و هم در آخرت تیره‌بخت‌اند. و از آنان کسانی هستند که در دنیا شوربخت‌اند ولی در آخرت خوشبخت باشند، و کسانی هستند که در دنیا خوشبخت‌اند ولی در آخرت تیره‌بخت باشند. (حلبی، ۱۳۸۰: ۳۵۴).

اخوان سپس بر اساس رهنمودهای قرآنی به تشریح ویژگی‌های هر یک از گروه‌ها می‌پردازند (بجنا، ۲۰۰۵، ج ۱: ۲۷۹).

لازم به یادآوری است که در عرفان هندی و ایرانی پیش از اسلام نیز با وجود وجوه افتراق با عرفان اسلامی، تخلق به اخلاق انسانی و الهی و پابندی عملی به آموزه‌های اخلاقی جهت ارتقاء و نیل به مقام اتصال و وصول به سعادت و خوشبختی مورد تأکید واقع شده است. تطهیر جسم و روح، پارسایی و دوری از تعلقات دنیوی، تسلیم مطلق در برابر مشیت الهی، محبت، بردباری، پشیمانی و استغفار، تلاوت ادعیه و اوراد و مراعات اخلاق حمیده در عمل در عرفان و تصوف هندی و دعوت آیین زردشتی هفت قرن پیش از میلاد مسیح به گفتار، پندار و کردار نیک در این حوزه قابل تأمل است (فاخوری و العجر، ۱۳۷۷: ۳۲).

لازم به ذکر است که برخی از بزرگان عرفان، کلمه تصوف را مشتق از صفا دانسته‌اند. چنانکه از شیخ ابوالحسن القناد نقل شده است:

الصوفی مأخوذ من الصفاء و هو القيام لله عز و جل فی کل وقت بشرط الوفاء
(طوسی، ۱۹۶۰: ۲۶).

قریب به این مضمون از ابوالفتح بُستی و برخی از عرفای دیگر در منابع تاریخی ضبط شده است (بشیر القهوجی، ۲۰۰۴: ۳۴).

اهل عرفان و معرفت به‌ویژه فقهای عظام بر اساس تعالیم رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) بر آموزه‌های عملی در سیر و سلوک الی‌الله تأکید می‌ورزیدند. خدمت به خلق برای رضای خداوند، دستگیری از نیازمندان، گذشت، جود و سخاوت، رفتار نیکو و ملاحظت‌آمیز با تمام اصناف خلق به‌ویژه طبقات فرودست اجتماع و مانند آن‌ها در کنار توجه به ذات ربوبی و تخلیه قلب از ماسوی‌الله و انجام عبادات و نوافل، معرفت نسبت به خاندان عصمت و طهارت و مودت و توسل به آنان، دربرگیرنده پل‌های ارتباطی میان اخلاق کاربردی و عرفان عملی است. عرفان و معرفتی که مستظهر به متون قرآنی و روایی مأثوره از حضرت خاتم^(ص) و ائمه معصومین^(ع) است. نگاهی به آموزه‌های اخلاقی که از قلم عرفا و فقهای نامدار شیعه تراوش کرده و درواقع روح عرفان عملی بر آن‌ها استوار است، به‌خوبی این آمیختگی و قربت میان اخلاق و عرفان عملی را ترسیم می‌نماید (بهارى همدانی، ۱۳۷۶: ۱۶۸). در عرفان اسلامی شناخت، توجه و تمسک به اخلاق، رفتار و گفتار انسان کامل که به تعبیر امام خمینی مظهر اسماء اعظم



الهی و واسطه فیض در نظام تکوین و تشریح است و مصداق اتم آن حضرت رسول خاتم (ص) و جانشین بلافصل آن حضرت امیرالمؤمنین، سپس امامان معصوم (ع) و حضرت صدیقه (س) است، برای نیل به درجات عالیہ عرفانی و اخلاقی ضروری است. البته مقام تشریح و نبوت پس از پیامبر خاتم (ص) به هیچ کس تعلق نمی‌گیرد. به تعبیر ایشان

... أَلَا أَنْ النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَمَّا كَانَ صَاحِبَ الْمَقَامِ الْجَمْعِيِّ، لَمْ يَبْقِ مَجَالٌ لِلتَّشْرِيعِ لِأَحَدٍ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ بَعْدَهُ، فَلِرَسُولِ اللَّهِ هَذَا الْمَقَامُ بِالْإِصَالَةِ وَخِلَافَتِهِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْمَتَابَعَةِ. بِلِ رُوحَانِيَةِ الْكُلِّ وَاحِدَةً (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۹۰).

نتیجه

آموزه‌های اخلاق عملی و کاربردی و عرفان اسلامی بر پالایش و صفای باطن و گذشتن از عقبات نفس و اتصاف به اخلاق حمیده در قول و فعل و انصاف و مروت در رفتار نسبت به اصناف خلق و نیکی و احسان و شفقت به هم‌نوعان و دستگیری از ضعیفان و دفاع از مظلومان و مروت و جوانمردی و در یک کلام اتصاف و تخلق به اخلاق الهی جهت ارتقاء معنوی و ورود به بارگاه قرب الهی، تأکید ورزیده و این تخلق را مقدمه لازم جهت نیل به سعادت و وصول به مراتب عالی انسانی و فاصله‌گرفتن از غرائز حیوانی و رفتار بهیمی دانسته‌اند. مطالعه مصادیق، مؤلفه‌ها و بایسته‌های اخلاقی در اسلام و دیگر ادیان توحیدی و همچنین راه و روش و دستورالعمل‌های خودسازی در حوزه عرفان اسلامی مبین پیوند آموزه‌های اخلاقی و عرفانی در ادبیات و گفتمان دینی و آراء و آموزه‌های عرفانی در میان صاحب‌نظران، صاحب‌دلان و علمای اخلاق در جهان اسلام است. آموزه‌های اخلاقی و ادبیات عرفانی از پیوند قابل توجه و تأمل اخلاق عملی و عرفان اسلامی حکایت می‌نماید. عشق سرشار عارف به حق و مظاهر آن در عالم خلقت و بهجت و شادمانی ناشی از آن و تسلیم و رضا در برابر مشیت الهی و آمیختن این رویکرد با مکارم عالیة اخلاق، حلقه اتصال عرفان و اخلاق عملی و کاربردی است.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن سینا، ابوعلی. (۱۳۶۳)، اشارات و تنبیهاًت، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- _____ . (۱۴۰۳)، الاشارات و التنبیهاًت، تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا)، مسند، قاهره: المطبعة المیمینة.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۱۱ق)، الطریق الی الله تعالی، جمع و تألیف محمود محمود الغراب، بی جا: مطبعة نصر.
- احمدی طباطبایی، محمدرضا. (۱۳۸۷)، اخلاق و سیاست، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ارسطو. (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: دانشگاه تهران.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۶)، مصباح الهدایة الی الخلاقه و الولاية، ترجمه حسین مستوفی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشیر القهوجی، محمدرضا. (۲۰۰۴)، نظرات فی التصوف الاسلامی، دمشق: دارالکلم الطیب.
- بهاری همدانی. (۱۳۷۶)، تذکرة المتقین، بی جا، نهاوندی.
- بی نا. (۲۰۰۵)، اخوان الصفاء و نخلان الوفاء، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- حائری یزدی، مهدی. (۱۳۶۱)، کاوشهای عقل نظری، تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمدحسن. (۱۹۸۳)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: احیاء التراث العربی.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۰)، گزیده رسائل اخوان الصفا، تهران: اساطیر.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، ابونصر السراج. (۱۹۶۰)، اللمع فی اتصوف، تحقق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی، مصر: دارالکتب الحدیثه.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- عنایت، حمید. (۱۳۶۴)، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران: دانشگاه تهران.

- غزالی، محمد. (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، دمشق: مکتبه الدرویشیه.
- فاخوری، حنا و الجر، خلیل. (۱۳۷۷)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی، فرهنگی.
- فخر رازی. (بی تا) *شرح اشارات*، تهران: چاپ سنگی.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۴۴)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران: زوار.
- فولکیه، پل. (۱۳۶۶)، *فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۳)، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قاضی عبدالجبار. (بی تا)، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، القاهرة: الدار المصریة للتألیف و الترجمة.
- قراملکی، فرامرز و همکاران. (۱۳۸۸)، *اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قیصری، داود. (۱۳۸۲)، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران: سروش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۹۶۶)، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*،
- مظفر، محمدرضا. (۱۹۶۶)، *اصول الفقه*، نجف: منشورات دارالنعمان.
- نصر، حسن. (۱۳۷۷)، *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، تهران: خوارزمی.
- Aristotle, (1998_a), *The Nicomachean Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
- Aristotle, (1998_b), *Politics*, Translated by C.D.C Reeve Hackett Publishing Company.
- Descarte. (1960), *Discours on Method*, Translated by A.Wollaston, Penguin Books.